

متن پرسش

سلام استاد عزیز وقت شما بخیر: نظر حضرت عالی رو در باره صحبت های آیت الله علوی بروجردی می خواستم در چند ارسال پیش هم در باره آزادی رسانه صحبتی شد و پاسخی فرمودین ----- متن سخنان استاد برجسته فقه و اصول حوزه -----

علمیه قم در درس خارج فقه خود مورخ ۲۷ مهرماه سال جاری به شرح زیر است: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم اوصاف متقین در نهج البلاغه در کلام نورانی وجود مقدس امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در خطبه متقین، مؤمن چنین وصف شده است: «خَاشِعاً قَلْبُهُ قَانِعَهُ نَفْسُهُ مَنُزُوراً أَكَلَهُ سَهْلاً أَمْرُهُ». مؤمن این خصوصیات را دارد: قلبش خشوع دارد، نفسش قانع است و زیاده طلب نیست. «منزوراً أَكَلَهُ»؛ یعنی برداشت او کم است، اما پرداختش زیاد. آنچه از نعم دنیا استفاده می کند، کم و بی مقدار است. «منزور» را «کم و بی مقدار» معنا می کنند. در اینجا منظور مبارک حضرت این است که مؤمن این طور نیست که برای خورد و خوراکش آسمان و ریسمان را به هم بزند و حلال و حرام کند. نه، مؤمن آنچه برسد، استفاده می کند؛ یعنی همش اکل او نیست. در اینجا «اکل» هم ممکن است معنای عام داشته باشد، یعنی بهره برداری. مؤمن از امکانات این دنیا حداقل بهره برداری در عین حال که بیشترین بازدهی را دارد. به عکس کسانی که بالاترین بهره وری را دارند، اما یا هیچ بازدهی ای ندارند یا خیلی کم دارند. مؤمن خصوصیتش این است که مثل بقیه می خورد، می آشامد و از نعم این دنیا بهره برداری می کند، اما این نعم برایش موضوعیت ندارد و به آن ها دلبسته نیست. همش اکلش نیست. هم او استفاده ای نیست که در ظاهر می خواهد ببرد. قانع است. قناعت و زهد در معنا، به هم نزدیک اند. در واقع مؤمن آنچه در اختیارش هست، استفاده می کند و بعد کار خودش را انجام می دهد. تو مگو ما را بدان شه بار نیست، با کریمان کارها دشوار نیست! «سهلاً أَمْرُهُ حَرِيْزاً دِيْنُهُ». «سهلاً أَمْرُهُ» یعنی کار با مؤمن سهل است. در شعر فارسی خودمان می گوئیم: «با کریمان کارها دشوار نیست». کار با مؤمن سخت نیست؛ یعنی وقتی با مؤمن سروکار داریم، خیالمان راحت است. مؤمن سختگیری ندارد، فشار نمی آورد، اذیت نمی کند، نمی رنجاند. فرض کنید بنده اشتباهی کردم و به او صدمه ای زدم. اگر بروم سراغ او، آسان می گیرد و می گوید خدا می بخشد، من هم بخشیده ام. مؤمن از شخص کینه به دل نمی گیرد تا بعد زندگی او را به باد بدهد! فرض کنید در کار من مشکلی پیدا شده. اگر سراغ مؤمن بروم و به او بگویم، یا می تواند برای من کاری بکند یا نمی تواند؛ اما پذیرش او ساده و آسان است: «سهلاً أَمْرُهُ». همین شعری که خواندم، «با کریمان کارها دشوار نیست»، در بین عرب ضرب المثل است که روزی شخصی با کسی مشکلی داشت. پرسید او چطور

آدمی است؟ گفتند شخص کریمی است. مرد عرب گفت پس دیگر مشکلی ندارم، چون کریم است. مؤمن چنین حالتی دارد. کارها را سخت نگیریم. یک وقت کارهای شخصی خودمان است، و یک وقت نه، کار با مردم است. کار با مردم را سخت نگیریم، آن‌ها را اذیت نکنیم. با مردم راحت می‌شود کار کرد. پای تحریک دشمنان خارجی یا عملکرد ناقص مسئولان؟! در خصوص همین قضایای اخیر که پیش آمده و اعتراضاتی شکل گرفته - البته برخی از آقایان می‌گویند اغتشاش است، برخی هم می‌گویند که نه، اعتراض است - یک واقعیت را هیچ وقت نباید فراموش کنیم و آن اینکه دخالت نیروهای خارجی در امور مسلمان‌ها و شیعیان و به خصوص در امور کشور ایران، مسئله‌ای انکارناپذیر است. اگر نیروهای خارجی خودشان هم آغازکننده نباشند و اصل ماجرا توطئه خودشان نباشد، بلکه ماجرا ریشه داخلی هم داشته باشد، آن‌ها سعی می‌کنند سوءاستفاده کنند. در این موضوع شکی نیست. آمریکا منافع خودش را می‌خواهد و برای منافع خودش حاضر است پدر و مادرش را هم فدا کند چه برسد به ایران. اسرائیل هم همین طور. چنین مسائلی هست، اما یک مطلب دیگر هم در این میان هست و آن اینکه جوان‌هایی که بیرون می‌آیند و سروصدا می‌کنند و می‌گویند تحریک شده آن‌ها هستند، عملکرد ما چه چگونه بوده که در این جوان‌ها ایمان و اعتقاد قوی و محکم و با صلابت درست نکرده‌ایم که بازیچه آن‌ها بشوند؟! اشکال به ما بر نمی‌گردد؟! این‌هایی که اغتشاش می‌کنند، خارجی نیستند. از خود ما هستند! بچه‌های خود ما هستند! چرا ما نتوانستیم در بین این‌ها تأثیرگذار باشیم تا بازیچه خارجی‌ها نشوند؟! آن خارجی که در کشور دیگری نشسته، دائم مشغول است و این دفعه اول او نیست، بلکه دائم مشغول است؛ اما مثل مگسی است که روی زخم می‌نشیند. او زمانی ورود می‌کند که زخمی ایجاد شده باشد. چرا زخم ایجاد می‌کنیم؟! ما نباید زخم ایجاد کنیم. نفوذ خارجی‌ها در کیست؟ در این بچه‌هاست. چرا ما در قبال این بچه‌ها به وظایفمان عمل نکردیم؟! مگر مدارس این کشور دست ما نبوده است؟! بدحجابی را در تلویزیون ترویج نکنیم! خدا آقای شیخ عباسعلی اسلامی را رحمت کند. ایشان از وعاظ معروف تهران بود و در مسجد پدر ما در تهران منبر می‌رفت. سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳ بود. اوایل حوادث پانزده خرداد ۱۳۴۲، ایشان بالای منبر خطاب به شاه می‌گفت: «این رادیو تهران را یک ساعت دست ما بدهید، ببینید چه کار می‌کنیم!» خدا عنایت کرد و بعد از ۱۴۰۰ سال، نظامی اسلامی شکل گرفت. نه یک رادیو تهران، بلکه همه رادیوها و تلویزیون‌ها، همه به دست ما افتاد. چه کار کردیم؟! فرصت دارید گاهی اوقات برنامه‌های صداوسیما را ببینید؟ آیا همان چیزی که ما در بیرون در خصوص حجاب مؤاخذه می‌کنیم، در سیمای خودمان نشان داده نمی‌شود؟! با افرادی مصاحبه می‌کنند - نه فقط درباره انتخابات، در هر مراسمی - که روسری‌شان در وسط سرشان است! چون آن زن دارد تعریف و تمجید می‌کند! این کارها ترویج بی‌حجابی است. بگذارید بی‌حجابی را تلویزیون‌های بیرونی ترویج کنند، نه شما! شما چرا ترویج می‌کنید؟! به دشمنان فرصت بهره‌برداری ندهیم! ما منکر این نیستیم که خارجی‌ها در مسائل ما دخالت دارند. در این موضوع شکی نیست. خارجی‌ها اگر خودشان هم فتنه ایجاد نکرده باشند، از هر فتنه‌ای در داخل کشور ما حمایت و از آن بهره‌برداری می‌کنند. اما ما

نباید اجازه بدهیم که بهره‌برداری کنند. این بچه‌ها در مدارس ما هستند. چرا به صداوسیماي خودمان توجه نکنند؟ چرا ساخته و پرداخته صداوسیماي عربستان یا آمریکا و انگلیس را ببینند و بشنوند؟! چرا؟! آیا ما نباید به این مسائل دقت کنیم؟! اگر ما اجازه می‌دادیم همه این افکار و همه این بحث‌ها از طریق صداوسیماي خودمان مطرح شود، شاید وضعیت این‌گونه نمی‌شد؟ وزارت کشور برای انتقاد و اعتراض فضایی فراهم کند من جداً از همه مسئولان کشور و به‌ویژه مقام معظم رهبری حفظه الله تقاضایی دارم و آن اینکه برای این جوانان، این دانشگاہیان که حرف دارند - حالا حرف درست یا غلط- جایی را در نظر بگیرید که بتوانند حرفشان را بزنند. چرا به اغتشاش کشیده شود؟! کسی به سراغ این جوانان و دانشجویان برود و حرف آن‌ها را بشود. این جزء قانون اساسی کشور ماست که وزارت کشور اجازه بدهد مردم و احزاب در جایی با حفاظت خود وزارت کشور جمع بشوند و حرف خود را بزنند تا تجمعات به اغتشاش کشیده نشود. در این حوادثی که گذشت، بسیاری از حرمت‌ها شکسته شد. یک اعتراض ساده کارگری به بدگفتن به دین و ایمان و همه‌چیز می‌کشد! نگذارید این بی‌حرمتی‌ها اتفاق بیفتند! اعتراض و انتقاد حق مردم است! اعتراض و انتقاد حق مردم است. من بارها گفته‌ام که «النصیحه للائمہ المسلمین». در منابع ما جزو حقوق حاکم این است که باید مردم او را نصیحت کنند. یعنی اگر شما مردم حاکم را نصیحت نکنید، حق حاکم را ادا نکرده‌اید. نصیحت چیست؟ انتقاد. چه انتقاد به حق باشد، چه انتقاد ناحق. ما باید امکانی ایجاد کنیم که مردم بتوانند اظهار نظر کنند. چرا در کشور ما اظهار نظر و اظهار مشکلات همیشه باید به اغتشاش کشیده شود؟! قربانی از هر طرفی که باشد، برای ما خسارت است در این درگیری‌ها از هر قشری که از بین می‌رود، ما غصه می‌خوریم؛ تفاوتی ندارد که از مردم باشد یا از بسیج یا از نیروی انتظامی. همه آن‌ها فرزندان ما هستند. چرا باید یک اعتراض به درگیری منتهی بشود که این‌طور قربانی بدهد؟ قربانی از هر طرفی که باشد، برای ما خسارت است. این فرد قربانی سرپرست یک خانواده است، زن دارد، بچه دارد، برادر دارد، مادر دارد، پدر دارد. این‌ها فرزندان ما هستند که یکی این‌طرف ماجرا واقع شده و دیگری آن‌طرف. ما باید آنچه را که دست خودمان است، قدری مدیریت کنیم. در کلام وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خوانیم که مؤمن «سهلاً أمره». باید با مردم راه بیاییم. باید برای مردم دقیق تشریح بکنیم و بگوییم ما الان در تحریمیم، که این تحریم را هم به ما تحمیل کرده‌اند. باید به مردم بگوییم که ما مشکل داریم و نمی‌توانیم همه خواسته‌ها را عملی کنیم، اما می‌توانیم این خواسته‌ها را طبقه‌بندی کنیم؛ برخی را می‌توانیم عملی کنیم و برخی را اگر شرایط بهتر شد. این مردم همان مردمی هستند که چهل سال با ما بوده‌اند. این‌ها مردمی هستند که خودشان و فرزندان آن‌ها در این جبهه‌ها با دست خالی در مقابل عراق جنگیدند. حضور مبلغان در شهرها و قصبات کم‌رنگ شده است جنگ عراق را که یادمان هست! از آن روز اول، قبل از اینکه شما مسئولان کشور از آن‌ها بخواهید، این‌ها مردانه آمدند و جنگیدند. من سال‌ها پیش از انقلاب، برای تبلیغ در ایلام منبر می‌رفتم؛ همین تبلیغی که الان دیگر بساط آن جمع شده و در این دو سال اخیر کرونا هم اضافه شد تا

بساط تبلیغ جمع شود. قبلاً همه روحانیون در حوزه‌ها برای تبلیغ می‌رفتند و با مردم سروکار داشتند. الان دیگر این ارتباط خیلی کم‌رنگ شده. پیش‌تر، بزرگان حوزه برای تبلیغ می‌رفتند و با جوان‌ها سروکار داشتند. الان به من می‌گویند بزرگان و اساتید حوزه دیگر تبلیغ نمی‌روند. چرا وسیله تبلیغ آن‌ها را در حوزه فراهم نمی‌کنند؟ طوری تشویق کنید که همه برای تبلیغ بروند. باید در مساجد شهرستان‌ها و قصبات همیشه یک روحانی بالای منبر باشد و این جوان‌ها جمع بشوند. همین جوان‌ها هستند که در دوران جنگ ما را کمک کردند. جان‌فشانی مردم را در جنگ با عراق فراموش نکنیم! من هیچ وقت یادم نمی‌رود. همان اوایل انقلاب که هنوز جنگ رسماً شروع نشده بود - چون جنگ قبل از اینکه به‌طور رسمی شروع بشود، شروع شده بود و مقداری از خاک ما از دست رفته بود - من ایلام بودم. عراق مهران را گرفته بود و تا صالح آباد جلو آمده بود، چون هیچ کس در آنجا نبود. لشکر عراق وقتی به پای کوه رسیده بود، ترسیده بود که داخل منطقه کوهستانی بشود. نه اینکه ما آنجا مقاومتی داشتیم، بلکه آن‌ها ترسیده بودند جلو بیایند. تا جایی که زمین صاف بود و دشت بود، جلو آمده بودند. من آن زمان برای تبلیغ ایلام بودم و وضع ایلام هم به هم خورده بود، چون نزدیک عراق بود و هنوز هم رسماً اعلام جنگ نشده بود. اعلام رسمی شروع جنگ با بمباران فرودگاه مهرآباد بود. به ما خبر دادند از خرم‌آباد شما، و استان لرستان، یک عده به اینجا آمده‌اند و می‌خواهند شما را ببینند. ما دیدیم بیشتر از دویست نفر از خرم‌آباد آمده‌اند و می‌خواهند بروند از ایران دفاع کنند. هیچ کس هم از آن‌ها نخواستند بود چنین کاری کنند، چون هنوز شروع جنگ اعلام نشده بود. این‌ها خودشان شنیده بودند که عراق تعرض کرده و جلو آمده است، به خرج خودشان برای دفاع آمده بودند. اسلحه‌ای هم جز تفنگ‌های برنوی قدیمی نداشتند. این افراد سراغ ما آمدند، ما هم مسجد جامع آنجا را در اختیارشان قرار دادیم و غذایی برایشان مهیا کردیم. شب را در مسجد خوابیدند و صبح برای جنگ رفتند. آن زمان نه فراخوانی بود، نه کسی از آن‌ها خواسته بود. خودشان آمده بودند. این‌ها مردم ما هستند. قدر این مردم را بدانیم. پای این مردم را باید بوسید. بعدها که من به قم برگشتم، شنیدم از آن دویست‌وخورده‌ای، فقط هفتاد نفر از جنگ برگشته‌اند و بقیه شهید شده‌اند. مردم ما چنین‌اند. آن زمان آمریکا و شوروی به عراق اسلحه می‌داد، اما مردم ما اسلحه نداشتند. ما به جبهه‌ها رفته‌ایم و دیده‌ایم که این جوان‌ها با دست خالی جلو می‌رفتند، روی مین می‌رفتند و کشتار عظیم می‌دادند، اما نگذاشتند یک سانتیمتر مربع از این خاک اسلامی دست دشمن بیفتد. درست است یا درست نیست؟! واقعیت دارد یا ندارد؟! این‌ها همان مردم هستند. مگر این جوان‌ها همان جوان‌ها نیستند؟! حاصل کار شما در مدارس چیست؟! مدارس در اختیار ماست. وسائل تبلیغی در اختیار ماست. چون به ما دشنام می‌دهند، حساسیت داریم و برنامه‌ها را گاهی اوقات دنبال می‌کنیم! با این بودجه‌هایی که اول سال به امور دینی و تبلیغی و مؤسسه‌های مختلف و... اختصاص می‌دهند چه می‌کنید؟ چون وقتی این بودجه‌ها در مجلس اعلام می‌شود، فحش و ناسزایش مال ماست. ما سهمی از این بودجه‌ها نداریم، ولی فحش آن را می‌خوریم! این همه بودجه برای تبلیغات مؤسسات مختلف دارید، با آن چه

می‌کنید؟! پس این حاصل کار شما کجاست؟! پس برای این جوان‌های مدارس، این دختران مدارس چه کاری انجام داده‌اید؟ این مدارس تحت نظر آموزش و پرورش فرانسه بوده‌اند یا انگلیس؟! این‌ها زیر نظر آموزش و پرورش شما هستند. چه کاری برای این‌ها انجام داده‌اید؟ در این آموزش و پرورش چه اتفاقی می‌افتد؟ قدری به کار مردم برسیم! اگر مردم اعتراضی دارند، باید زمینه‌ای فراهم کنیم که به مسائل دینی و اعتقاداتشان گره بخورد. جوان مخلص ایرانی، آن‌که در جنگ می‌جنگیده، کسی نیست که عمامه من را ببندازد. او کسی نیست که پرچم امام حسین را آتش بزند و قرآن بسوزاند. اگر چنین اتفاقاتی می‌افتد، منشأش جای دیگر است و در آن هیچ شکی نیست. اگر کسی وسط این جمعیت یک نفر را می‌کشد - چه نیروی انتظامی باشد، چه بسیج باشد، چه از خود مردم - یا کسی به سمت مسجد یا به سمت مدرسه علمیه آتش پرتاب می‌کند، مشکل ما این است که چرا آن مردمی که آنجا جمع شده‌اند او را دوره نمی‌کنند تا به او اعتراض کنند؟ مگر این‌ها همان مردم ما نیستند؟ پس ما قدری هم بپذیریم که خودمان هم مشکل داریم. قدری به کار مردم برسیم. ما مردم را رها کرده‌ایم. کاش کار فرهنگی را از غربی‌ها یاد بگیریم! ما ده سال قبل از انقلاب در همین حوزه بودیم. یادم هست یکی از دغدغه‌هایی که آن زمان داشتیم، فعالیت مؤسسه‌ای در ایران به نام فرانکلین بود. این مؤسسه انتشاراتی ظاهر بسیار پاکیزه‌ای هم داشت، اما در واقع زیرمجموعه وزارت خارجه آمریکا بود. یعنی سرمایه گذاشته بودند و در ایران در سطح بالا مشغول کار فرهنگی بودند. یعنی کتاب سفارش می‌داد که ترجمه کنند. بیشتر هم ترجمه بود و تألیف، کم داشت. انواع رمان‌ها و کتاب‌هایی که نویسندگان انگلیسی و آمریکایی می‌نوشتند، این مؤسسه برای جوان‌های ایران ترجمه می‌کرد. در ظاهر، کار این مؤسسه فرهنگی بود. اینکه مؤسسه‌ای آثار مطرح و روز دنیا را ترجمه کند و در اختیار ملتی قرار بدهد، کار فرهنگی است؛ اما پشت این کار ایدئولوژی بود. یعنی می‌خواستند آن ارزش‌های آمریکایی خودشان را با این کتاب‌ها در اذهان جوانان ما رسوخ بدهند و آن باورهایی را که در اذهان جوان‌های ما هست، از بین ببرند. بسیاری از کتاب‌های آن‌ها را خود ما هم می‌خریدیم و می‌خوانیدیم و کتاب‌های خوبی هم بود؛ اما در لابه‌لای آن‌ها آنچه خودشان می‌خواستند، اعمال می‌کردند. حتی یک نفر آمریکایی هم در کل این مجموعه ایران نبود. حتی اسم آمریکا هم نبود. آن زمان با این مظاهر فرهنگی غربی مبارزه می‌کردیم و می‌گفتیم که فرانکلین پشتش چنین است. دانشجو طرفدار آن بود، استاد طرفدار آن بود. مردم ایران از پشت‌پرده خبر نداشتند. آن‌ها هم بلد بودند و خوب کار و تبلیغ می‌کردند، بدون اینکه اسم آمریکا یا پول آمریکا در میان باشد. کاش ما از آن‌ها یاد بگیریم! کاش ما برای شیعه این‌طور کار کنیم، بدون اینکه اسمان در میان باشد. کاش بدون اینکه ظاهری نشان بدهیم، در این مجامع اسلامی کار می‌کردیم. ما تا قدم پیش می‌گذارم، هنوز کار را شروع نکرده و به جایی نرسیده، لو می‌رویم! چون می‌خواهیم اسم و عنوان بگذاریم. یهودی‌ها چگونه قدرت پیدا کرده‌اند؟ بعضی از عملکردها را از دیگران باید یاد بگیریم. کما اینکه از خود همین یهودی‌ها و صهیونیست‌ها که دستشان همه‌جا هست، برخی کارها را باید بیاموزیم. کل جمعیت یهودی در دنیا به

۲۵ میلیون نفر نمی‌رسد. به این نکته دقت کنید که تمام حکومت‌ها، از حکومت آمریکا گرفته تا اروپا را لابی‌های صهیونیست محاصره کرده‌اند. شما ببینید در کل این آمریکا و اروپا اگر یک کلمه علیه این‌ها گفته شود، چه جنجالی به پا می‌شود! در همین کشورهایی که آزادی بیان هست، حرف‌زدن دربارهٔ جنگ جهانی دوم و کشتار یهودی‌ها ممنوع است. استاد دانشگاه فرانسه دربارهٔ هلوکاست حرف زد، او را گرفتند و زندانی کردند؛ اگر تصویر نبی اکرم صلوات‌الله و سلامه‌علیه را آتش بزنند یا قرآن بسوزانند و قرآن پاره کنند، مسئله‌ای نیست! اما اگر به یهودی‌ها حرفی زده بشود، جنجال به راه می‌افتد! چرا؟! چون قدرت دارند. چطور این ۲۵ میلیون نفر این‌طور قدرت پیدا کرده‌اند؟ برای اینکه خوب فکر کرده‌اند، زمام اقتصاد دنیا را در دست گرفته‌اند و آدم‌های ساعی بوده‌اند. شرکت‌های بزرگ را، چه شرکت‌های تجاری و چه شرکت‌های رسانه‌ای که ده‌ها و صدها تلویزیون و رادیو دارند، همهٔ این‌ها را یهودی‌ها اداره می‌کنند. این کارهایشان هم آشکار نیست. اگر بسیاری از این تلویزیون‌ها را نگاه کنید، حتی یک کلمه عنوان یهودی ندارد، اما مال آن‌هاست و سرمایه‌گذار آن‌ها هستند. یهودی‌ها اهدافی دارند و الان در دنیا به این اهدافشان هم رسیده‌اند. تمام کشورهای اسلامی دوروبر ما فخر می‌کنند که با یهودی‌ها رابطه دارند. همان کشورهایی که قبلاً می‌گفتند می‌خواهیم با یهودی‌ها بجنگیم، دارند با آن‌ها کار می‌کنند. این ممالک اسلامی می‌بینند اگر اقتصاد آن‌ها بخواهد رونق بگیرد، باید با یهودی‌ها رابطه داشته باشند. لذا یهودی‌ها زمام امر اقتصادی را به دست می‌گیرند. چرا ما بلد نیستیم چنین کارهایی بکنیم؟ جمعیت شیعه در دنیا چقدر است؟ ۵۰۰ میلیون؟ ۴۵۰ میلیون؟ چند کشور داریم که اکثریت آن‌ها شیعه هستند؟ در بین جامعهٔ شیعه، امکانات مالی چقدر است؟ این امکانات چطور مصرف می‌شود؟ این امکانات هم در همان بساط یهودی‌ها مصرف می‌شود! ما خودمان بلد نبودیم کار بکنیم. با ایرانی‌های مهاجر ارتباط داشته باشیم! این‌طور که می‌گویند، ایرانی‌های مهاجر هشت میلیون نفر هستند. این مهاجرت هم درد است، چون نخبه‌های ما مهاجرت می‌کنند. سال گذشته خبر عجیبی خواندم که امیدوارم این آمار دروغ باشد. سه هزار پزشک متخصص مهاجرت کرده‌اند و از ایران رفته‌اند. رقم بسیار قابل توجهی از پرستاران از ایران رفته‌اند. چرا نمی‌توانیم آن‌ها را نگه داریم؟ هشت میلیون ایرانی در تمام ممالک دنیا داریم که نوعاً متخصص هستند و اکثراً هم وضع مالی آن‌ها خوب است. بسیاری از آن‌ها سرمایه‌های کلان دارند. زمانی می‌گفتند اگر آن‌ها این سرمایه‌ها را داخل ایران سرمایه‌گذاری کنند، ایران به هیچ سرمایه‌گذاری دیگری احتیاج ندارد. الان ما با کسانی که مهاجرت کرده‌اند، چه ارتباطی داریم؟ الان باید این مهاجرت را که تهدید است، به یک فرصت تبدیل بکنیم برای حضور بین‌المللی و برای شیعهٔ بین‌المللی. این مهاجرت فرصت است. اصلاً با مهاجران ارتباط داریم؟! اصلاً کاری برای آن‌ها می‌کنیم؟! عذر می‌خواهم که این مسائل را می‌گویم. ممکن است آقایان از من برنجند؛ اما وقتی این مهاجران می‌خواهند به ایران بیایند و بروند، گذرنامهٔ آن‌ها را می‌گیریم و اذیتشان می‌کنیم تا این سفر سالی یک بار به ایران را هم دیگر نیابند! ما دنبال ارتباط با این‌ها هستیم! این‌ها فرزندان ما هستند که به کشورهای دیگر رفته‌اند. با هر عقیده‌ای که پیدا کرده‌اند، از

این فرزندان که نمی‌شود دست برداشت. ما باید اتصال آن‌ها به خودمان را حفظ کنیم؛ «در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد». انسان‌ها تشنهٔ محبت‌اند يك آقای بزرگواری هست که خدا به ایشان توفيق بدهد و او را ياری کند. ایشان در یکی از شهرهای آمریکا يك مدرسهٔ شيعه ساخته است. من می‌دانم مدرسه ساختن خیلی هنر است، چون خودم هم دست‌اندرکار بعضی از مؤسساتی هستم که مدرسه دارند. ایشان همراه با عده‌ای از شاگردانشان پيش ما آمدند و می‌گفتند: «ما در آمریکا مدرسهٔ شيعه ساخته‌ایم؛ اما بیشتر، آقایان افغانستانی می‌آیند.» این آقایان افغانستانی هم در کشورهای دیگر يك فرصت فوق‌العاده‌ای هستند و شيعيان خیلی خوبی دارند. افغانی‌ها در بسیاری از مجالس سيدالشهدا که در ماه محرم عرب‌ها یا خوجه‌ها و... برپا می‌کنند، شرکت دارند؛ آن آقایي که در آمریکا مدرسه ساخته است، می‌گفت آقایان افغانه به این مدرسه می‌آیند، از ملیت‌های دیگر هم می‌آیند، اما ایرانی‌ها خیلی کم می‌آیند و به این مدارس توجه نمی‌کنند. درحالی‌که آن‌ها هم بچه دارند. در آن شهر هم ایرانی زیاد است. به او گفتم، اگر کاری به تو بگویم، انجام می‌دهی؟ گفتم بله. گفتم: «شما امسال شب چهارشنبه‌سوری ایرانی‌ها را دعوت کن، آتش درست کن، جشن بگیر و يك چلوکباب ایرانی هم به آن‌ها بده.» خیلی تعجب کرد و گفتم: «چهارشنبه‌سوری مناسبت اسلامی نیست.» گفتم: «مسئلهٔ ما این است. این چهارشنبه‌سوری در بين ایرانی‌ها جاافتاده است. به این بهانه آن‌ها را بايد به اینجا بیاوریم و راه اینجا را به آن‌ها یاد بدهیم. دفعهٔ بعد، عيد نوروز که شد، هفت‌سین بچین و بگو تحويل سال را اینجا برگزار می‌کنیم. اگر توانستی، يك دعایی هم بخوان. نتوانستی هم نخوان. بگذار آنجا شادی کنند. بعد بگو اصلاً ما هیچ کاری به کار شما نداریم، فقط بیايید و زبان فارسی یاد بگیرید. با آن‌ها ارتباط ایجاد کن. آن‌ها را به این مدرسه بیاور. وقتی آوردی، آن وقت شب عاشورا هم که می‌شود، به عنوان نذری، شام در خانهٔ آن‌ها ببر و بگو امشب شب عاشورای امام حسین است. ما در این مرکز نذری داریم. يك مدت این کار را بکن، همهٔ آن‌ها می‌آیند.» «الانسان عبید الاحسان». این‌ها تشنهٔ محبت هستند. این ایرانی‌ها در نسل خودشان به چهارپنج واسطه يك روحانی و عمامه‌به‌سر دارند. یا کسی را دارند که در بساط مذهبی دخیل بوده و هیئتی بوده است. ایرانی‌ها به دین ربط دارند، اما این ربط گم شده. این گم‌شده را ما احیا کنیم. با مردم با رحمت رفتار کنید! عزیزان، روزگاری است که مسئولیت ما خیلی سنگین است، چه در داخل چه در خارج. در خصوص این حوادث پيش‌آمده، امیدوارم و دعا می‌کنم که مسئولان آن را مدیریت کنند. ما هم اغتشاش را محکوم می‌کنیم، اما اعتراض و انتقاد را نه. «النصيحه لائمہ المسلمین» را نه تنها محکوم نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم لازم است و از شما عزیزان هم می‌خواهیم زمینهٔ آن را برای مردم فراهم کنید. این مردم اینجا حرف دارند و با این کاری که شما می‌کنید موافق نیستند. این حرف را بايد جایی بیان کنند. روزنامه‌ها را آزاد بگذارید تا مطالب را بنویسند. مطبوعات آزاد باشد. افکار مختلف به تلویزیون بیايند و حرف بزنند. حرف‌ها يك‌جانبه نباشد. آن بحثی که بخواهد در دانشگاه به اغتشاش بکشد، در تلویزیون و در قالب يك مناظره، تمام مسئله حل می‌شود. چرا تدبیر نمی‌کنیم؟ آقا امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «سهلاً امره».

امر مؤمن سهل است. عدهای الان دستگیر شده‌اند و در زندان هستند. حوادث زندان را شنیده‌اید. با این‌ها با رحمت برخورد کنید. می‌گویید این فرد از سران اغتشاش است. بسیار خوب، این سران اغتشاش را جلب بکنید و بنشینید با او حرف بزنید که چرا این‌طور شد. با او رفیق بشوید و از طریق این سران، خود اغتشاشگرها را جذب بکنید. مگر نمی‌شود؟! درسی که می‌توان از سلطان قابوس گرفت از سلطان قابوس، پادشاه عمان، ماجرای نقل کرده‌اند. عمان یک منطقه‌ای به نام ظفار دارد که هم‌مرز با یمن است. در آن زمان در یمن، کمونیست‌ها حکومت را به دست گرفته بودند و از مرزها تعدی می‌کردند و به ظفار می‌آمدند و می‌جنگیدند. سلطان قابوس خودش نمی‌توانست از کشورش دفاع کند، لذا از شاه ایران کمک خواسته بود. از ارتش ایران به عمان رفتند تا به او کمک کنند. سران خارجی کمونیست‌ها هم در داخل عمان یک عده از جوان‌ها و دانشجویان مخالف را جذب کرده بودند. در نهایت، عمانی‌ها بر این‌ها غلبه کردند و عده‌ای را گرفتند و محاکمه کردند. عده‌ای محکوم به اعدام شدند و عده‌ای هم حبس شدند. با آن‌هایی که محکوم به اعدام بودند، سلطان قابوس جلسه‌ای گذاشت تا با آن‌ها حرف بزند. سلطان قابوس به آن‌ها گفت: «شما به هر حال این کارها را کرده‌اید و کار به اینجا کشیده. الان اسیر من و در زندان من هستید. سه تا راه پیش پای شما می‌گذارم: یا اینکه از عمان بروید و ما هم کاری به کار شما نداریم. به شما کمک هم می‌کنیم و پولی هم به شما می‌دهیم تا ما را رها کنید. یا اینکه بمانید و مجازات خود را در زندان یا هر مجازات دیگری که هست بگذرانید. پیشنهاد سوم هم این است که شما اشکال به ما دارید. اشکالات ما را بگویید و خودتان جلو بیایید و با ما این اشکالات را حل کنید. مگر اشکال نمی‌کنید اقتصاد این‌طور است و سیاست خارجی شما این‌طور؟» این محکومان تحصیل‌کرده و دانشگاه‌رفته بودند. از این راه سوم استقبال کردند و جلو آمدند. یکی از آن‌ها وزیر خارجه عمان شد، یکی از آن‌ها وزیر اقتصاد شد و همه، وزرای عمان شدند. همان عمانی که در زمان سلطان سعید، پدر همین سلطان قابوس، یک بیابان بود و امکانات اولیه را هم نداشتند، به دست همین اغتشاشگرها و رؤسایشان ساخته شد! خدا با گناهکار کریمانه رفتار می‌کند «با کریمان کارها دشوار نیست». با مردم کریمانه برخورد کنید، حتی با گناهکارها. خدا با گناهکار کریمانه برخورد می‌کند. «التائب ان ذنب به کمن لاذنب له». ائمه طاهرین علیهم‌السلام با گناهکارها کریمانه برخورد کردند. قصه حربن‌یزید ریاحی را مگر نداریم؟ ما هم کریمانه برخورد کنیم. این‌ها را فرصت قرار بدهیم و بهره‌برداری کنیم. با کسانی که اشکال به ما دارند، ارتباط بگیریم و مذاکره کنیم. به هر حال ما هر آنچه می‌گوییم از روی دلسوزی و قصدمان راهنمایی است. گاهی مسئولان نزد من می‌آیند. من حرف‌های خودم را می‌زنم، نامه می‌نویسم و آنی را که وظیفه خودم می‌دانم اجرا می‌کنم. ما به این کشور علاقه‌مندیم. اگر به اسم تندرو و... دشنام بدهند، این دشنام‌ها برای من ارزش و قیمت ندارد. ما به این کشور و به این نظام علاقه‌مندیم. ما بارها گفته‌ایم که خدا بعد از ۱۴۰۰ سال منت بر ما گذاشته تا حکومتی از خودمان داشته باشیم. ما به رهبر علاقه‌مندیم؛ اما درست کار کنید! درست عمل کنید! در کارها مشورت کنید! نگذارید مسائل ساده تبدیل به جنجال بشود. درباره همان

خانم که آن قضایا برایش پیش آمد، بنده ملاقاتی با اساتید دانشگاه داشتم. من یک کلمه حرف زد؟: که ما از این ماجرای که برای این خانم پیش آمده ناراحتیم. این خانم دختر ماست، مثل همه دختران ایران. مگر آقا رسول الله نفرموده‌اند: «انا و علی ابوا هذه الامه»؟ این‌ها دختران ما هستند و فرزندان ما هستند. این قصه هرچه بوده، من کار ندارم. گزارش رسمی این است. همان وقت اگر یک عذرخواهی صورت می‌گرفت، اصلاً کار به اینجا نمی‌کشید. نگذاریم هر حادثه‌ای در این کشور جنجال بشود. درد ما بی‌توجهی به نهج‌البلاغه است مردم مشکل دارند؛ مسائل زندگی‌شان لنگ است؛ وضع درآمدی ناجور است؛ ارزش پول پایین است؛ حقوق را هرچه اضافه می‌کنید، باز هم جوابگو نیست، چون ارزش پول از آن طرف با تورم پایین می‌آید. این مردم مشکل دارند. وقتی مشکل دارند، گاهی اوقات منتظر بهانه‌ای برای جنجال هستند. این بهانه را به دست آن‌ها ندهیم تا جنجال نشود. جا برای اعتراض بگذارید. این کارگرها اعتراض دارند. وقتی شش ماه، نه ماه حقوق یک کارگر را ندهید، این اعتراض نکند، چه کند؟ داد نزنند، چه کند؟ زن دارد، بچه دارد. ما خودمان را جای آن‌ها بگذاریم. ما از اعتراض استقبال کنیم. اما اگر می‌خواهیم اعتراض و اغتشاش قاطی نشود، زمینه سلامت اعتراض را در بین اقشار مختلف فراهم کنیم از جمله در داخل حوزه خودمان. کتاب‌های درسی را آقایان تغییر دادند. وقتی می‌خواهید دست در کفایه ببرید، جایگزین کنید، دست در رسائل ببرید، از این کسانی هم که رسائل می‌گویند، مکاسب می‌گویند، چهل سال، پنجاه سال کارشان این است و کفایه گفته‌اند، از این‌ها هم سؤال کنید! از این‌ها هم یک مشورت بگیرید! این‌ها اهل این حوزه هستند. اگر اعتراض درستی دارند، انتقادی دارند، توجه کنید! گوش بدهید! اینجا بزرگ‌ترین حوزه دنیای اسلام است، اینجا مرکزیت شیعه است. مگر می‌شود همین طور سلیقه‌ای و فردی بگوییم این کتاب نباشد، آن کتاب باشد؟! تمام شد رفت! کار باید پخته باشد، با مشورت باشد. اگر کسی اعتراض دارد، زمینه برای اعتراض فراهم بکنیم، گوش به حرف بدهیم. اگر ما بر اساس آنچه مولایمان آقا امیرالمؤمنین برای ما در این نهج‌البلاغه گفته عمل کنیم، مشکل پیدا نمی‌کنیم. اما درد ما این است که آقای جرج جرداق، آقای عبدالفتاح عبدالمقصود، شیخ محمد عبده می‌گویند دوستان بار یا صدبار این نهج‌البلاغه را مرور کرده‌اند؛ اما من عمده‌به‌سر چند دفعه نهج‌البلاغه را مرور کرده‌ام؟! والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هرچند که سخن عزیزان سخنان با ارزشی است، ولی عنایت داشته باشید این متن ابعاد مختلفی دارد که هر کدام قابل بحث است. اگر سؤال کلی نسبت به نکته‌ای از نکات متن دارید آن متن و آن نکته را بفرمایید، امید است بتوانم در خدمتتان باشم. موفق باشید